



گزارش همایش نقش لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

تنظیم: حسین طاهری

اشاره

سالن همایش‌های مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد. متن زیر گزارشی از این همایش است که تلاش شده با درج اهم مطالب فرماندهان این یگان، حماسه‌های عظیم و ارزشمند لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ را ترسیم کند.

عملیات والفجر ۸، عملیات آبی - خاکی بی‌نظیری در طول دوران دفاع مقدس به شمار می‌آید که سپاه پاسداران با استفاده از تجربیات دو عملیات آبی - خاکی خیبر و بدر و با برنامه‌ریزی دقیق و تلاش زیاد برای غلبه بر دشواری‌های نظامی عملیات، به‌ویژه عبور از رود اروند طراحی و اجرا و با حماسه‌آفرینی‌ها و مقاومت‌های جانانه رزمندگان اسلام طی ۷۸ روز نبرد بی‌امان، شب‌جزیره فاو را تصرف و تثبیت کرد. در این عملیات، نقش یگان‌های سپاه پاسداران به‌ویژه لشکرهایی مانند ۳۱ عاشورا به‌عنوان نیروهای موج اول در شکستن خط و عبور از اروندرود و پیشروی در عمق بسیار قابل توجه و تأمل است. از این‌رو، هم‌زمان با سالگرد عملیات والفجر ۸ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس همایش واکاوی عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ را با حضور فرماندهان، مسئولان و رزمندگان این لشکر و علاقه‌مندان و پژوهشگران حوزه دفاع مقدس برگزار کرد. این همایش در ۲۸ بهمن ۱۳۹۳ به مدت ۳ ساعت در

لشکر ۳۱ عاشورا پس از عملیات بدر

در ابتدای این همایش، سردار سرتیپ پاسدار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس، ضمن تشکر از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به‌خاطر برگزاری این همایش، از شهید صباغیان به‌عنوان اولین شهید راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در تیپ عاشورا در عملیات بیت‌المقدس یاد کرد که در کنارش به شهادت رسید. وی در ادامه با تشریح فضای لشکر ۳۱ عاشورا پس از شهادت مهدی باکری در عملیات بدر و نحوه انتخاب خود به‌عنوان فرمانده این یگان و ابلاغ مأموریت عملیات والفجر ۸، گفت:

«وضعیت لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ با



شهید مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در جمع نیروهای این یگان.

راوی دفتر سیاسی [مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ] در تیپ عاشورا بود و در کنار من شهید شد. بعضی وقت‌ها ما که عادت نکرده بودیم، توی خط که می‌رفتیم یادمان می‌رفت بنده خدا را [راوی دفتر سیاسی را] با خودمان برداریم ببریم، بعداً خودش را به آن قرارگاهی که ما بودیم می‌رساند.

انتخاب فرمانده جدید برای لشکر ۳۱ عاشورا

تقریباً دو سه ماهی از شهادت آقامهدی [باکری] گذشته بود و ما در قرارگاه ظفر با شهید صیاد و تعدادی از دوستان می‌خواستیم با عملیات هلی‌برد و این بحث‌ها دوباره در جزیره مجنون عملیات انجام دهیم، فکر کنم نزدیکی‌های جاده صاحب‌الزمان بود که آقا محسن من را صدا زد و گفت که بچه‌های لشکر ۳۱ عاشورا آمدند و از ما خواستند که شما بیایید بروید لشکر عاشورا. من واقعاً برابیم سخت بود؛ چون شهید باکری دکتر بود، مهندس بود، عارف بود؛ هر چیزی که شما فکر می‌کنید در او بود،

بقیه لشکرها کاملاً متفاوت بود؛ چون در عملیات‌های خیبر و بدر، بخش عمده‌ای از فرماندهان این لشکر شهید شده بودند. در عملیات خیبر جانشین و معاون لشکر و اکثر فرمانده گردان‌های لشکر و در عملیات بدر هم فرماندهی لشکر به اتفاق سایر عزیزان به شهادت رسیدند. این امر، شرایط سختی را در لشکر عاشورا به وجود آورده بود. در عملیات بدر من در کنار آقای عزیز جعفری در قرارگاه کربلا و در محوری بودم که آقایان مهدی باکری، کاظمی و زاهدی هم بودند. همان روزی که قرار بود آقا مهدی [باکری] در غرب دجله، آن طرف کیسه‌ای بروند، من روی پل دجله در جاده بصره به العماره به خاطر اصابت گلوله توپ، زخمی شدم و مرا به عقب بردند. یک روز بعد وقتی برگشتیم منطقه، خبر شهادت آقامهدی را شنیدیم.

بنده تا عملیات بیت‌المقدس فرمانده تیپ عاشورا بودم و بعد از عملیات بیت‌المقدس خودم یگان را به شهید باکری تحویل دادم. آن موقع شهید صباغیان،

عاشورا بود یا آقای علی تجلابی که جانشین تیپ ۳۱ عاشورا بود، همه شهید شده بودند. فرماندهان و مسئولانی که در تیپ ۳۱ عاشورا سر کار آمده بودند در عملیات‌های خیبر و بدر شهید شده بودند و در کنار من یک مصطفی مولوی به همراه نیروهای لشکر عاشورا باقی مانده بود. در چنین وضعیتی خیلی دنبال این بودیم که یک مأموریت عملیاتی برای لشکر بگیریم تا هم آنها ما را بشناسند، هم ما آنها را بشناسیم. خب توی این قضایا بحث عملیات در منطقه هور مطرح شد و علاوه بر منطقه هور ما آمدیم یک مرکز آموزشی را در سد دز ایجاد کردیم. هنگام آموزش کادرهای لشکر، بخشی از آنها را شناسایی و ارزیابی کردیم. در تلاش برای آماده‌سازی عملیات هور هم این آشنایی بیشتر شد و لشکر را بازسازی کردیم و موفق شدیم سازماندهی مجدد بکنیم. در آن زمان، لشکر عاشورا توسط ۵ استان فعلی و در حقیقت ۳ استان قبلی (آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل) پشتیبانی می‌شد و ما، هم در استان‌ها باید سازماندهی‌مان را انجام می‌دادیم هم در خود لشکر و این کار به نحو احسن انجام شد. این فرماندهی برای من از الطاف الهی بود و در این دوره ما در لشکر عاشورا و شهرهای عقبه آن معرف شدیم به "امین آقا". واقعاً این برایم بسیار ارزشمند بود و آنجا بود که اطمینان قلبی برایم ایجاد شد که پس ما توی لشکر عاشورا می‌توانیم کار بکنیم؛ چون اوج تعداد نیروهای لشکر عاشورا به ۱۲ تا ۱۵ هزار می‌رسید. در هور داشتیم برنامه‌ریزی می‌کردیم، ولی هدف اصلی من این بود که بچه‌ها را تا پای کار ببرم و حتی با دوستان شناسایی هم رفتیم و می‌دانستم که اینجا عملیات صورت نمی‌گیرد، اما طوری وانمود کردم که صد درصد همه فکر می‌کردند آنجا عملیات است. این قضایا ما را کاملاً مسلط کرد.

جنبه‌های خوبش در او وجود داشت. با احمد کاظمی، حسین خرازی، مرتضی قربانی و مهدی زین‌الدین و ... با دو دستگاه پیکان برای شناسایی به مریوان می‌رفتیم و من پشت فرمان بودم که آقا مهدی [باکری] به بنده می‌گفت فلانی سر پیچ که ترمز می‌گیری، جلوبندی ماشین خراب می‌شود و مدام گوشزد می‌کرد. شما وقتی در لشکر عاشورا بیایید می‌بینید که آقا مهدی چه کسی بود. تمام ماشین‌های لشکر یک برچسبی روی کیلومترشمارشان بود تا ۹۰ کیلومتر، از ۹۰ کیلومتر به بعد قرمز بود و محدودیت سرعت داشت تا به بیت‌المال آسیب نرسد. با راننده ماشین با راننده کمپرسی، راننده اتوبوس، مینی‌بوس با همه راننده‌ها، با آشپزها جلسه می‌گذاشت. به همین دلیل به آقا محسن گفتم من نمی‌توانم بروم جای شهید باکری. دو شبانه‌روز توی آن قرارگاه من را نگه داشت و اصرار کرد که اگر نروی، باید بروی فلان کار و فلان مسئولیت را قبول کنی. حتی ممکن است بعضی از دوستان باورشان نشود، من را از قرارگاهی که گفتم ممنوع‌الخروج کرده بود. برای من بازسازی لشکر سخت نبود؛ بلکه جایگزین مهدی باکری بودن خیلی سخت بود، چون می‌دانستم مهدی باکری چه کسی است. اردیبهشت سال ۶۴ ما را به لشکری که فرمانده لشکر و عمده فرمانده گردان‌های آن شهید شده بودند، معرفی کردند.

من وقتی که به لشکر معرفی شدم، بحث عملیات والفجر ۸ مطرح شده بود. خب ما از یک طرف در داخل لشکر یک مقدار اعتماد نداشتند که من امین شریعتی آیا می‌توانم بیایم مثلاً جای آقا مهدی را بگیرم و لشکر را بازسازی بکنم؟ از آن طرف هم من خیلی از کادرهای لشکر را واقعاً نمی‌شناختم؛ چون از بین نیروهای دوره من [آقای مرتضی یاغچیان که فرمانده گردان تیپ ۳۱



سردار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس - تهران ۱۳۹۳

دریافت مأموریت اجرای عملیات در رودخانه وحشی

عملیات والفجر ۸ که مطرح شد، به ما ابلاغ کردند که یک گردان از شما بیاید برود در منطقه خسروآباد مستقر شود و خط را از ژاندارمری تحویل بگیرد. هدف اصلی این بود که منطقه را بررسی بکنیم. به عملیات که نزدیک می شدیم، کل محدوده آن منطقه را به واحد اطلاعات عملیات لشکر واگذار کردیم. ابتدا گردان حضرت علی اکبر^(ع) به منطقه رفت، بعد خط را به گردان سیدالشهدا^(ع) تحویل داده، پس از گذشت یک دوره سه ماهه گردان‌ها را عقب کشیدیم و واحد اطلاعات عملیات لشکر را در منطقه مستقر کردیم. من هیچ احدی را به‌غیر از بچه‌های اطلاعات توی آن منطقه راه نمی‌دادم و اندکی بعد واحد مهندسی را برای آماده‌سازی منطقه فرستادیم. یکی از ویژگی‌های عملیات والفجر ۸ رعایت حفاظت اطلاعات بود؛ به شکلی که هر کس وارد

منطقه می‌شد تحت هیچ شرایطی حق برگشت به عقب را نداشت. یک روز تابستان توی مرکز پشتیبانی جنوب، آقا محسن، من و شهید احمد کاظمی را جهت مشورت درمورد اینکه آیا در هور عملیات انجام شود یا در منطقه ارون‌درو، صدا زد. هر دو نظرم این بود که عملیات اصلی در منطقه فاو و عملیات فریب در منطقه هورالعظیم باشد. براین اساس، من بعضی از امکاناتی که قرارگاه به ما می‌داد و لازم بود توی منطقه ارون‌درو مستقر شود، برای فریب دشمن گفتم داخل هورالعظیم و شط‌علی و... مستقر شود؛ به‌نحوی که در لشکر همه فکر می‌کردند عملیات بعدی در هورالعظیم است.

طرح‌ریزی عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در والفجر ۸

در عملیات والفجر ۸، از نظر رزمی لشکر ما حدود ۱۲ تا گردان پیاده و در گردان‌های پشتیبانی رزم هم ۱۲ گردان توپخانه سازماندهی شد که البته از

علی اصغر^(ع) گردان خطشکن بود. پس از آن گردان حضرت قاسم^(ع) و سپس گردان امام سجاده^(ع) را به عنوان نیروهای ادامه دهنده سازماندهی کردیم و برای محور سمت چپ نیز گردان سیدالشهدا^(ع) را برای خطشکنی و گردان امام حسین^(ع) و سپس گردان حبیب بن مظاهر را برای ادامه خط شکنی تعیین کردیم انتخاب کردیم.

در مرحله دوم برای رسیدن به جاده فاو و

بصره، چهار گردان حضرت علی اکبر^(ع)، حضرت رسول^(ص)، امام رضا^(ع) و حضرت ابوالفضل^(ع) را سازماندهی کردیم. در کل منطقه فاو، آقا محسن برای هریک از سه جاده اصلی، یک مسئول محور تعیین کرده بود و مسئولیت این جاده رانیز طی نامه‌ای به بنده محول کردند. در مرحله سوم نیز قرار بود لشکر عاشورا تا

کارخانه نمک پیشروی کند و خط را در منطقه کارخانه نمک تثبیت کنیم. عملیات لشکر عاشورا تقریباً ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ شروع شد. بعد از ۸ روز درگیری در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ به کارخانه نمک رسیده و پدافند کرد. در ادامه از تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۸ عملیات تکمیلی جهت ترمیم خط پدافندی انجام و پس از چند روز پدافند در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۸ عملیات یا مهدی^(عج) جهت تثبیت خط پدافندی انجام شد.»

این ۱۲ گردان توپخانه ۲ گردان مربوط به لشکر عاشورا بود و بقیه اش مربوط به لشکرهای دیگر بود که در کنترل عملیاتی لشکر عاشورا قرار گرفت و به قرارگاه کربلا ۲ تبدیل شد. به طور کلی بحث توپخانه یکی از مسائل مهم عملیات والفجر ۸ بود که دوستان ما از توپخانه توضیح می‌دهند. چهار گردان ادوات و یک گردان زرهی داشتیم.

مهندسی ۴ گروهان، یگان دریایی یک گردان حدود ۳۵۰، ۳۰۰ فرزند قایق داشتند، یک گردان پدافند هوایی، یک گردان بهداری، یک گردان تخریب؛ اینها استعداد لشکر بود.

[بالتر از] شهر فاو، اسکله چهار چراغ بود در خور ۳۰، ۴۰ متری طول داشت که کشتی‌های با تناژ بالا بیایند در آنجا پهلوگیری کنند. در هنگام شروع عملیات اگر این اسکله سقوط نمی‌کرد، لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۵ نصر و بقیه یگان‌ها اصلاً امکان تردد در رودخانه را نداشتند. اسکله در همان مرحله اول سقوط کرد و بعد که ما آن را تصرف کردیم متوجه شدیم که چه استحکاماتی داشت.

در ارتباط با کل عملیات من خط و حد کل لشکر را به دوتا تیپ واگذار کردم؛ یک تیپ در محور سمت راست با مسئولیت آقای علاالدین نورمحمدزاده و یک تیپ هم در محور سمت چپ که به سردار عراقی که الآن جانشین نیروی زمینی‌اند واگذار شد. در مرحله اول طبق برنامه قرار بود هم در راست هم در چپ، گردان‌های خطشکن خط را بشکنند و موج بعدی گردان‌های دیگر بیایند ادامه دهند و به استعداد سه تا گردان ما هم خط را بشکنیم هم به جاده فاو و البحرار برسیم. در محور سمت راست گردان حضرت

سردار شریعتی:

من وقتی که به لشکر معرفی شدم، داخل لشکر یک مقدار اعتماد نداشتند که من امین شریعتی آیا می‌توانم بیایم مثلاً جای آقا مهدی را بگیرم و لشکر را بازسازی بکنم؟

شناسایی زمین و دشمن در منطقه عملیاتی لشکر ۳۱ عاشورا در والفجر ۸

در بخش دوم این همایش، سردار پاسدار اصغر عباس قلی‌زاده مسئول اطلاعات لشکر ۳۱ عاشورا، به تشریح عملکرد واحد اطلاعات این یگان در عملیات پرداخت. وی در این باره اظهار کرد:

«در مورد فعالیت‌های اطلاعاتی همچنان که امین‌آقا فرمودند، عملکرد اطلاعات لشکر تقریباً در ۶ مرحله قابل ارائه است.

در مرحله اول از زمانی که مأموریت در اواسط نیمه دوم اردیبهشت‌ماه به لشکر ابلاغ شد - همان اوایل سال ۱۳۶۴ - بلافاصله طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی و هدایت مأموریت توسط امین‌آقا انجام می‌گیرد و ایشان نیروهای اطلاعات را مأمور می‌کند با تمام استعداد و توان منطقه عملیاتی لشکر عاشورا را در نیمه دوم خردادماه تحویل بگیرد و با هماهنگی قرارگاه کربلا خط پدافندی را از نیروهای ژاندارمری تحویل گرفتیم و نیروهای اطلاعاتی

در منطقه دقیقاً حدود هشت ماه قبل از عملیات در منطقه مستقر هستند و تمامی مقدمات کار اجرای عملیات را بنا به دستور فرمانده محترم لشکر پیگیری

و اجرا می‌کنند. سعی ما بر این بود که در تمامی مراحل کاری نکنیم که دشمن متوجه تغییر نیرو در خط پدافندی خودی در ساحل شرقی اروندرود شود. مرحله دوم فعالیت‌های اطلاعاتی شامل ایجاد آمادگی برای انجام فعالیت‌ها و عملیات اطلاعاتی در منطقه شروع شده بود. این منطقه یک منطقه بکر بود؛ نه جاده‌ای داشت، نه امکاناتی، فقط یک خط مرزی بود. به علاوه پاسگاه‌ها و پایگاه‌های خیلی محدود در حد سنگرهای خیلی متروکه و محدود و انفرادی به جهت نگهداری خط توسط نیروهای پدافندی ژاندارمری نیز وجود داشت. کلیه زمین را ما با تمام عوارض شناسایی کردیم؛ نهرها را، پوشش گیاهی منطقه را، حتی شب‌ها که گشت می‌دادیم در منطقه، دو سه روز این گرازهایی که در منطقه بودند ما را علاف کردند. همچنین با استفاده از اختفا و پوشش موجود در منطقه توسط نخلستان‌های گسترده و تقریباً پرحجم، دکل دیدبانی خودمان را برپا و کاملاً استتار کردیم و کلیه فعالیت‌های مقابل را رصد می‌کردیم. اروندرود هر ۲۴ ساعت ۲ بار جزرومد می‌شود؛ یعنی ۴ بار، ۲ بار جزر و ۲ بار مد. هر روز متفاوت بود؛ هم از نظر ارتفاع آب و هم از نظر ساعت جزرومد و هم از نظر سرعت و شدت جزرومد متفاوت بود. برای انجام اقدامات شناسایی دو سه تا شاخص تهیه کرده بودیم. شاخص ۵ متری از تخته به عرض تقریباً ۱۰ سانتی‌متر یکی طول ۵ متر و دیگری ۶ متر وسط نهرها در حاشیه نهرها زده بودیم. دقیقاً اینها را به صورت ۲۴ ساعته نگهبان داشتیم و زمان مد و مترای مد را و فاصله زمانی اینها را کنترل می‌کرد تا بهترین زمان عبور از رودخانه و استفاده

سردار عباس قلی‌زاده:
کشتی چینی تقریباً سخت‌ترین منطقه عملیاتی لشکر بود که بلافاصله مد که می‌شد درست می‌رسید به اول سنگرهای دشمن و خط لیز پدافندی لجمن دشمن. این واقعاً یکی از سخت‌ترین معبرهای ما بود که اکثر شهدای اطلاعات گردان ما اینجا به شهادت رسیدند.



سردار اصغر عباس قلی‌زاده مسئول واحد اطلاعات عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

گردان‌های رزم و پشتیبانی رزم و پشتیبانی خدمات رزم بود. یک عکس پانوراما ۳ کیلومتری خط و حد خودمان را به واسطه نفری که قرارگاه کربلا مأمور شده بود تهیه کردیم؛ هم برای خودمان که در توجیه‌های عملیاتی استفاده بکنیم و هم برای قرارگاه. شناسایی در تمامی محورهای عملیاتی استقراری لشکر دونفره صورت می‌گرفت و از همین حدود هفت تا نهر خط حد ما بود؛ دو تا نهر خط مرز ما با یگان‌های جناحین بود و ۵ نهر هم نهرهای شناسایی و پدافندی ما بود. برای شناسایی شب‌ها از پایین‌ترین خط حد خودمان شروع می‌کردیم؛ چون مد که می‌شد آب به سمت بصره می‌رفت. اگر در جزر می‌خواستیم شناسایی بکنیم، از بالا به پایین شروع می‌کردیم. از خط خودی که اوایل ورودی نهرها استفاده می‌کردند برای زدن خط حداکثر ۲۰ دقیقه طول می‌کشید. شناسایی خود بچه‌ها فرق می‌کرد. ما که می‌رفتیم برای شناسایی دیگر بعد از مدت‌ها تمرین ۱۲ دقیقه، ۱۰ دقیقه می‌زدیم، عوارض را شناسایی

از مناسب‌ترین ساعت برای انجام عملیات را تعیین کنیم. ما توانستیم براساس تحقیقاتی که در طول هشت ماه داشتیم بهترین و مناسب‌ترین زمان را هم برای انجام شناسایی و هم عبور نیروهای خط‌شکن مشخص کنیم.

کار بعدی که ما انجام می‌دادیم، تهیه گزارش‌های روزانه بود. یک گزارش را باید به صورت خیلی محرمانه برای فرمانده لشکر ارسال می‌کردیم، یک گزارش هم به قرارگاه؛ از تمامی جنبه‌ها، هم فعالیت‌های دشمن، رصد دیدبانی، جزر و مد و تمامی تحرکاتی که در منطقه بود.... تمامی جزئیات کار شناسایی را در بهمنشیر به مدت دو ماه و نیم با نیروهای خودمان تمرین اساسی انجام دادیم و از نیمه دوم شهریورماه وارد شناسایی اصلی منطقه عملیاتی والفجر ۸ در اروندرود شدیم.

کار دیگری که در رابطه با این عملیات می‌کردیم تهیه کالک و نقشه‌های وضعیت و ماکت عملیاتی منطقه والفجر ۸ برای آشنایی نیروهای عمل‌کننده، تمامی

از اول خط خمپاره می‌زدیم که خط را تقریباً فعال نشان دهیم مثل عملکرد ژاندارمری‌ها. باور بفرمایید خمپاره هجومی را ما می‌بردیم به محض اینکه اولین گلوله را شلیک می‌کردیم، می‌خورد به آن سمت، دو دقیقه طول نمی‌کشید. ما مانده بودیم دشمن چطور می‌زند. روز اول عملیات که رفتیم و خط شکسته شد، رفتیم اسکله چهار چراغ به واسطه خط‌شکنی گردان حضرت علی اصغر^(ع) با فرماندهی سردار عزتی. همان‌جا

ما رادار رازیت را دیدیم؛ اول نمی‌دانستیم چه چیزی است. این (رادار رازیت) یک دوربین داشت، دوربین چشمی بود، یک طرفش چشمی بود، یک طرفش اطلاعات بود. ۴ تا مستطیل داشت، هم‌گرا را می‌داد هم ارتفاع را می‌داد هم سمت را می‌داد هم حرارت را می‌داد؛ یعنی دقیقاً مشخص می‌کرد چه چیزی است. بلافاصله گرا

سردار عباس قلی‌زاده:

ما اولین روز عملیات که رفتیم، درست پشت جاده فاو البحار در قرارگاه تاکتیکی صدام روی برگ تلکسی نوشته بود احتمال دارد ایرانیان یا امشب یا فردا شب عملیات کنند.

را به قبضه‌های خمپاره‌ای خود می‌بست به ما شلیک می‌کرد. همین (رادار رازیت) روی غواص‌ها بود. ببینید، من نمی‌توانم اینجا به جزئیات زیاد بپردازم، فقط اشاره می‌کنم و می‌گذرم. ما اولین روز عملیات که رفتیم، همین جاده فاو البحار را گرفتیم. درست پشت جاده فاو البحار قرارگاه تاکتیکی تیپ صدام آن جلو بود. من رفتم داخل سنگر قرارگاه، یک زونکن را برداشتم صفحه را باز کردم؛ یک برگ تلکسی بود دو سطر نوشته بود. بسم‌الله الرحمن الرحیم. جزئیاتش را کار ندارم، اشاره کرده بود

باید دیرتر از ما می‌رفت. به همین علت اینها تنظیم شده بودند که حول و حوش ۱۰:۱۰ شب، ساعت عمل خط‌شکنی لشکر عاشورا بود و در شب عملیات یک امداد غیبی هم ما داشتیم. به واسطه عنایت خدا و اخلاص و صفای رزمندگان، ما نگران حرکت دسته‌های خط‌شکن از آب بودیم؛ زیرا خودمان که می‌رفتیم آنجا نیروهای کمین دشمن در خود کشتی چینی در این منطقه بودند [اشاره به نقشه روی دیوار] این منطقه مخصوصاً تقریباً سخت‌ترین منطقه عملیاتی لشکر محور دوم بود که بلافاصله مد که می‌شد، درست می‌رسید به اول سنگرهای دشمن و خط لیز پدافندی لجمن دشمن. این واقعاً یکی از سخت‌ترین معبرهای ما بود که اکثر شهدای اطلاعات گردان ما اینجا به شهادت رسیدند و معبر اصلی اگر شکسته نمی‌شد و اینها موفق نمی‌شدند ادر سرنوشت کل محورها تاثیر منفی می‌گذاشت، البته شکستن خط در این محوراً یک مقدار با تأخیر انجام شد و در شکستن خط دشمن در اسکله چهار چراغ وقفه افتاد. من یک مطلب دیگر هم عرض کنم؛ در مقابل لشکر ما، استعداد دشمن عبارت بود از یک لشکر از سپاه سوم که مقابل ما آرایش داشت.»

این فرمانده در بخش دیگری در تکمیل توضیحات خود، خاطراتی را درباره رعایت حفاظت اطلاعات و دشواری‌ها و پیچیدگی‌های عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در والفجر ۸ برای حضار بیان کرد: «این بحثی که واقعاً الآن اینجا مطرح شد، قطره‌ای از زحمات رزمندگان لشکر بود. آدم واقعاً از اینکه نمی‌تواند تلاش‌ها و ایثارگری شهدا را بگوید هم خجالت می‌کشد هم واقعاً احساس دین می‌کند. ببینید از وضعیت و تجهیزیات دشمن یک مثال برایتان می‌زنم. ما گاه‌گاهی می‌رفتیم خط مقدم،

باشید و کارتان را انجام دهید. برای غواص‌ها لباس هم نداشتیم. در این مجموعه برای عملیات در هر ۲ گردان، حدود ۹ گروهان غواصی آماده شد و انتظار داشتیم که لباس بیشتر بیاید، ولی تا آن روز با ۴۰، ۵۰ لباس شروع کردیم و از ابتدا ۲۰۰ تا غواص لباس نداشتیم. همچنین از میان سلاح‌ها، سلاح متناسب با آب انتخاب شد. آرپی‌جی‌ها و به‌خصوص دغدغه ضدآب کردن (واترپروف)* سلاح‌ها را هم داشتیم

سردار عزتی:

**استخرهایی با پل‌های نفرو
وسط سد دز به‌عنوان استخر
با عمق بی‌نهایت ایجاد کردیم
تا نیروها با تمرین در این
استخرها، برای غواصی روی
آب اروندرود و گذر از آن آماده
شوند.**

که تدبیر شد. هریک از غواص‌ها متناسب با سن و سال و وزنشان باید وزنه به خود می‌بستند. از طرفی وزن بچه‌ها یکی نبود و آن که وزن کم‌تری داشت باید نارنجک بیشتری می‌بست و از طرفی هم اندازه لباس‌ها متناسب با هیکل‌ها نبود. همچنین برخی‌ها متناسب با تسلیحات و تجهیزاتی که داشتند باید به‌اندازه‌ای

سنگین و متعادل می‌شدند که کامل بالای آب نمانند. ما باید نیروها را به گونه‌ای آماده می‌کردیم که هر دسته‌ای با همدیگر باید وارد آب کاملاً گل‌آلود که هیچ دیدی نداشت، می‌شدند و می‌بایست با یک اشنوگر ۳۰، ۳۵ سانتی تنفس بکنند. و از ۷ رده سیم خاردار حلقوی و ۳ ردیف موانع خورشیدی عبور کنند تا به مواضع و سنگرهای اجتماعی دشمن در ۵۰۰ متری عمق آن جا برسند. به‌علت جریان آب اروندرود باید یک طناب به

*Waterproof

بگیریم. تصرف اسکله چهارچراغ در کل سرنوشت عملیات نقش بسزایی داشت؛ لذا از نیروهای موجود بهترین‌ها را آقامین انتخاب کرد. گردان سیدالشهدا^(ع) در عملیات بدر با نحوه کار با بلم و غواصی در آب‌های راکد آشنا بود، اما وضعیت رودخانه‌ای مثل اروندرود خیلی فرق می‌کرد و در جزرومد سرعت جریان آب خیلی بالا بود و ما نیروهای غواص را از میان اعزام مجدد انتخاب کردیم. پس از آن ما در پادگان شهید باکری (پادگان دزفول) کارهای اولیه سازماندهی و فراخوانی را شروع کردیم و هر گردان ما در ۳ گروهان سازمان داده شد، ولی وقتی وارد عملیات شدیم ۴ گروهان بودیم. در منطقه حدود ۲۰ تا ۲۵ روز مستقر شدیم. استخرهایی با پل‌های نفرو وسط سد دز و دریاچه سد دز به‌عنوان استخر با عمق بی‌نهایت ایجاد کردیم تا نیروها با تمرین در این استخرها، برای غواصی روی آب اروندرود و گذر از آن آماده شوند. چون نیروهای ما ضمن عبور از رودخانه ارونند، باید در ساحل دشمن، موانع سیم‌خاردار حلقوی انباشته روی همدیگر و همچنین موانع خورشیدی را پشت‌سر می‌گذاشتند تا به مواضع دفاعی دشمن برسند. عناصر دشمن، به‌خصوص لشکر ۲۶، از یگان‌های بسیار آموزش‌دیده ارتش بعثی عراق بودند؛ به همین دلیل شناسایی ما خیلی به‌سختی انجام شد. به‌هرحال، آموزش‌های اولیه تمام شد و هم‌زمان کارهای آبی و خاکی اعم از آشنایی با قایق‌ها، شناورها، سازمان شناورها و نحوه ساحل‌شکنی را انجام دادیم.

بعدها در شناسایی‌ها یک مقدار وزنه با خودمان می‌بردیم. چون لباس غواصی اسفنجی است و شما را بالای آب می‌آورد؛ به‌همین علت باید با یک وزنه‌هایی شما خودتان را کمی شناور بکنید که با کمترین زور و با فیینی که می‌زنید بتوانید مسیر را بروید و شناور



سردار منصور عزتی فرمانده گردان حضرت علی اصغر^(ع) لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

فاصله فکر کنم یک متر به دست بچه‌ها حلقه می‌کردیم. از اول ستون بیست و چند نفر تا آخر این گره‌ها را می‌گرفتند و فقط جمجمه و یک نی برای تنفس بیرون آب بود و نفر سرستون می‌آمد بالا مسیر را چک می‌کرد و برمی‌گشت. هم‌زمان با بچه‌های اطلاعات هی می‌رفتیم در خط و برمی‌گشتیم. بچه‌های گردان ما باید نسبت به رودخانه توجیه می‌شدند که آب را بشناسند و زمان مد، زمان جزر را مد که اول درحقیقت عصر شروع می‌شد تا به خسروآباد برسد یا به منطقه عملیاتی برسد شاید یک ساعت بیشتر فاصله بود. باید همه اینها را هم‌زمان ساعت ۱۰ عملیات می‌کردیم. از اینها گذشتیم؛ بعد چه‌جوری با یکدیگر در آب مسیرها را طی بکنند. اعجاز والفجر ۸ و واحدهایی مثل لشکر عاشورا ابتدا آموزش بود. معجزه اول شکستن خط نبود؛ در طرح‌ریزی این جور پیش‌بینی شده بود که گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) در ۲ تا فلش نیروی غواصی داشت؛ یعنی ۴ گروهان غواصی داشتیم که دو تا باید سمت راست اسکله می‌زدند به همین دلیل

گردان ما، ۴ گروهانه شد؛ یعنی ۲ تا فلش از سمت راست اسکله و ۲ تا از سمت چپ عمل می‌کردند. درمورد کشتی چینی بارها بررسی کردیم و متوجه شدیم نیروهای عراقی در کشتی حضور دارند و به‌صورت واحدهای کمین و نیروهای تأمین محلی آرایش گرفته‌اند. در آنجا پاسگاه فرمانده گردان عراقی، دقیقاً در عقبه منطقه گردان سیدالشهدا^(ع) قرار داشت. اولین مسئله‌ای که ممکن بود برای ما بحران‌ساز باشد، بحث حمله به کشتی بود که خیلی کار سختی بود و به همین دلیل ۵ تا دسته در منطقه سمت راست و ۴ تا دسته غواصی در سمت چپ تقسیم کردیم تا به منطقه گردان سیدالشهدا^(ع) یعنی خور و پشت اسکله چهار چراغ برسیم.

شب عملیات حوالی ساعت ۸:۳۰، ۸:۲۵ تقریباً آماده شدیم که حرکت کنیم. غواص‌ها در تاریکی مطلق به سمت آب راه افتادند؛ البته یک ابر هم آمد و تاریکی این ابر خیلی خوب شد. از این ۹ دسته، دو دسته

آمدند و تعدادی کشته و بقیه حدود ۵۰، ۶۰ نفر اسیر شدند. نیروهای زنده و کاملاً آماده عراقی اسیر شدند. به‌طور کلی چون مقاومت دشمن در اسکله چهارچراغ مانع حرکت قایق‌های ما شد، در این منطقه ما یک مقدار تأخیر داشتیم.»

اقدامات مهندسی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

در ادامه، آقای علیرضا نوین مسئول مهندسی لشکر ۳۱ عاشورا، به تشریح فعالیت واحد مهندسی این یگان در عملیات والفجر ۸ پرداخت و در این‌باره گفت: «بیست‌ونه سال پیش این عملیات در واقع اجرا شد. ما هم ۲۴ سال داشتیم آن موقع و الان ۵۳ سال داریم. از این فرصت سوءاستفاده می‌کنم و

مهندس نوین:

۱۰۰ روز مانده به عملیات والفجر ۸، فرمانده عزیزمان ما را به مقر خود دعوت کرد و گفت که ۲۰ نفر آدم را برای آماده‌سازی به منطقه عملیاتی خواهید آورد و به مدت ۱۰۰ روز هم از منطقه بیرون نخواهید رفت.

یادآوری می‌کنم که فردا ۲۹ بهمن سالروز قیام مردم تبریز در سال ۱۳۵۶ همانطور است که مقام معظم رهبری هم فرمودند آذربایجان در همه امور پیشگام و خط‌شکن بوده و عرصه دفاع مقدس هم همین‌طور است. لشکر ۳۱ عاشورا همه فرماندهان عالی‌رتبه سال ۱۳۶۴ نظاره می‌کردند که ببینند بعد از آقا مهدی چه خواهد شد. لشکر ۳۱ همان لشکر خواهد بود یا نه. سخت‌ترین منطقه عملیات به لشکر عاشورا واگذار شد با جوان‌ترین فرمانده آن ایام. به‌هر حال آقا امین

غواص‌ها آقایان علایی، حسن اعلاپور در نزدیکی رسیدن به مواضع عراقی، در قسمت راست اسکله به‌خوبی از مواضع عبور کرد و از طریق یک نهر به پشت مواضع عراقی‌ها رفتند و درگیری را شروع کردند. ولی تقریباً عمده دسته مجید آبرومند هومن در آب شهید شدند.

۲ تا دسته بعدی هم از مواضع عبور کردند و درگیری را خودشان آغاز کردند. درگیری‌ها با دشمن در منطقه شروع شد. دسته‌ای که به کشتی چینی می‌رفت موفق نشد. در زمان‌بندی‌ها اشتباه کرده بودیم شدت جزر نیروها را به سمت خود می‌کشید و دو سه روز بعد پس از پاکسازی مشخص شد عناصر بعضی عراقی ظاهراً یک موضع مخفی به‌صورت یک تأمین محلی داشتند.

۲ تا دسته سمت چپ کشتی که دسته‌های اول گردان سیدالشهدا^(ع) بودند به هم رسیدند و به پای عراقی‌ها رسیدند؛ عراقی‌ها متوجه شدند و درگیری را آغاز کردند. سمت چپ، یکی از دسته‌ها برخی در آب شهید شدند. در شکستن خط گردان، ما به اسکله چهارچراغ نیرویی نفرستادیم. یکی از هماهنگ‌شده‌ترین عملیات‌ها در شکستن خط و با استفاده از آتش در اینجا انجام شد. با استفاده از یک دستگاه تانک و ۲ قبضه توپ (۱۰۶) سکوهایی را آماده کردیم. همچنین ۲ قبضه (۱۰۷) و چند قبضه (۱۲۰) اختصاص داده شد تا روی اسکله آتش بریزیم؛ چون بهترین موضع و مستحکم‌ترین موضع عراقی‌ها در طول خط والفجر ۸ اسکله چهارچراغ بود. شدت آتش ما به‌گونه‌ای بود که واحدهای دشمن که روی اسکله مستقر بودند نتوانسته بودند عقب‌نشینی کنند و همه زیر اسکله رفته بودند و نزدیکی‌های صبح از اسکله درآمدند. ما متوجه آنها نبودیم و با ما درگیر شدند. در چنین حالتی نیروهای دشمن از زیر اسکله بیرون



مهندس علیرضا نوین مسئول مهندسی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

شن و ماسه را از نزدیک ایستگاه حسینیّه با کامیون‌ها و کمپرسی‌ها حمل می‌کردیم به نزدیکی آبادان و داخل محدوده عملیات با نیسان کمپرسی‌هایی که آن موقع طراحی شد شبانه می‌آمدیم و کار را انجام می‌دادیم. علاوه بر ۳ تا جاده اصلی، جاده‌های آنتنی به سمت اروندرود باید می‌زدیم. اقدام بعدی این بود که هفت نهری که در محدوده خط حد ما قرار داشت را باید برای ۴ تا ۵ گردان توسط یگان دریایی آماده می‌کردیم تا پس از شکستن خط، نیروها با قایق در فاصله ۴ ساعت مد آب از رودخانه عبور کنند. از این رو، این نهرها را با بیل مکانیکی لایروبی می‌کردیم. حدود ۲۲۰ فروند قایق بزرگ و کوچک از یگان دریایی مان و حدود ۱۰ سطحه و شناور پی ام پی (pmp) هم از خود مهندسی و دستگاه طارق از قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) آورده بودیم. همه‌ی اینها قبل از عملیات کارهایی که انجام می‌شد. اقدام دیگر سنگ‌سازی در منطقه عملیاتی یگان بود بدون اینکه طبیعت آنجا دستخوش تغییر و

هم‌سَن و سال خود ما و جسارتاً دو سال هم کوچک‌تر از ما بودند، اما الحمدلله توانستند با بچه‌ها سریع الفت برقرار کنند. ۱۰۰ روز مانده به عملیات والفجر ۸، فرمانده عزیزمان ما را به مقر خود دعوت کرد و گفت که ۲۰ نفر رزمنده را برای آماده‌سازی به منطقه عملیاتی خواهید آورد و به مدت ۱۰۰ روز هم از منطقه بیرون نخواهید رفت. خط حد ما در دهانه اروند شاید نزدیک ۵ کیلومتر و در ورودی جاده خسروآباد به سمت اروند دو کیلومتر بود و در محدوده‌ای که به‌طور میانگین ۱۵ کیلومتر مربع فضا داشت، باید منطقه را برای ورود حدود ۱۰ هزار نفر رزمنده در شب عملیات آماده می‌کردیم. نباید هیچ نخلی روی زمین بیفتد یا توسط ما خشک شود و تمهیدات حفاظتی در رابطه با حضور ستون پنجم در میان بعضی از روستاییان باید در نهایت دقت رعایت می‌شد. از جمله اقداماتی که انجام شد، جاده‌سازی بود. در ابتدا باید ۳ تا جاده اصلی در این منطقه احداث می‌کردیم و حتماً باید مصالحی مثل

و ادوات، ۸۵ دهنه پل و ۳۵ کیلومتر خاکریز دوجداره تعجیلی احداث کنند. ۴ اسکله در طرفین سیل بند را ترمیم کردیم. ۵ کیلومتر کانال برای مخابرات و همچنین بنه‌های لجستیکی را زدیم. ۱۴۰ سرویس و با پی.ام.پی (pmp) و طارق، وسایل سنگین مهمات منتقل به آن سمت آب شد و ۲ تا اورژانس، یک پست امداد ۵۰ تختی و یک پست امداد ۵ تختی، و ۳ تا پست امداد برای مجموعه بهداری لشکر احداث شد و نهایتاً آشپزخانه‌ها.»

توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

در بخش دیگری از این همایش، برادر حاجی داداشی از مسئولان توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا، توضیحاتی درباره عملکرد توپخانه این یگان در عملیات والفجر ۸ برای حضار بیان کرد. وی در این باره گفت: «توپخانه، شاهکار عملیات والفجر ۸ است و بیشترین هماهنگی را با رده‌های پیاده و سایر رده‌ها تقریباً به عمل آورد. طرح‌ریزی توپخانه در عملیات والفجر ۸ با کلیه رده‌ها و دستور عملیاتی و پیوست و ملحقاتش را باید در ۳۰۰ صفحه می‌نوشتیم، آماج‌ها را در می‌آوردیم. عمده‌ترین اقداماتی که مسئولیتش به‌عهده توپخانه بود، این بود که مواضعی را در خود منطقه بتوانیم شناسایی کنیم. مسئولیت اصلی آن با خود شهید شفیع‌زاده بود. ایشان با طراحی‌هایی که انجام دادند دو یا سه تا جاده را در پشت منطقه با مهندسی احداث کردند. جاده‌های عریضی که دشمن فکر می‌کرد جاده تدارکاتی است، ولی در اصل برای پشتیبانی ساخته شده بود. دو سه ردیف بودند، یک ردیف به یگان‌های کمک مستقیم واگذار شده بود و جاده پشت به یگان‌های تقویت و عمل کلی واگذار شده بود. ما حدود ۷۵ روز قبل از عملیات وارد منطقه شدیم و شناسایی‌هایمان را شروع کردیم. دو

تحول جدی شود. ما در خانه‌های روستایی موجود در همان منطقه سنگ‌سازی می‌کردیم با گونی سنگ‌های پنج‌ضلعی درست می‌کردیم و مقاوم می‌کردیم. بیش از ۵۵ سنگر اجتماعی برای مجموعه‌های ستادی و بیش از صد و خرده‌ای برای مجموعه‌های عملیاتی آنجا آماده شد.

مهم‌ترین کار ما در اسکله بود. وقتی نیروهای غواص آن طرف ساحل اروند می‌رسیدند، ما باید سریع خود را به آن طرف می‌رساندیم. از این رو، در ساحل خودی باید زمینه‌های ایجاد اسکله را فراهم می‌کردیم. خوشبختانه سطحه‌هایی که در واقع امانتی از ارتش بود و به سپاه مأمور شده بود، با کارهای حفاظتی و استتاری منتقل شد و در عملیات بلافاصله اسکله سمت خودی‌مان را با استفاده از ۵ پل خیبری به هم وصل کردیم. خوشبختانه قبل از شروع جزر کامل، اسکله آن طرف هم آماده شد که حداقل ۵۰۰ تا کیسه گونی می‌شد و قلوه‌سنگ‌هایی که هر کدام ۲۰ کیلو بود. در منطقه دشمن نیز زمانی که آقا امین و گردان‌ها سمت جاده فاو - البحرار وارد شدند، نیازهای خاکریزهای تعجیلی را به‌موقع برطرف کردیم. در روز هشتم عملیات، که پاتک‌های سنگین دشمن تا آن روز هم ادامه داشت، دیگر نیروهای ما به کارخانه نمک رسیده بودند و ما توانستیم خط را در هفته اول و روز هشتم تقریباً تثبیت بکنیم. البته پاتک‌ها شاید تا ۷۰ روز ادامه داشت و مهندسی لشکر در کنار سنگ‌سازان بی‌سنگر جهاد سازندگی هم بودند.

در طی عملیات والفجر ۸ مهندسی رزمی لشکر عاشورا با ۵ گروهان توانستند ۵۰ کیلومتر جاده درجه ۱، ۲، ۳ و ۱۵۰ سنگر اجتماعی و ۱۴۰ موضع توپخانه

انجام شد. آتش‌هایمان سبک بود. اکثراً آتشبارهای ۱۰۵، ۱۵۵ توپخانه‌های ما بودند. سه تا دیدگاه داشتیم؛ یک دکل دیده‌بانی ۶۰ متری هم کمی عقب‌تر بود که بچه‌هایمان می‌رفتند قبل از عملیات دیده‌بانی می‌کردند، یک دکل ۱۸ متری و یک دکل ۱۰ متری که در حین عملیات از آنها استفاده می‌کردیم. جغرافیای منطقه به‌گونه‌ای بود که تمام دیاگرام‌ها اکثراً - چون منطقه حالت مثلثی داشت - چهار ضلعی داشت، در ۳ جناح تقریباً نیروهای ما مستقر بود و در یک جناح گوشه عراقی‌ها بودند. دیاگرام تمام جنگ‌افزارها جمع شده بود در یک منطقه. تمرکز آتشان بسیار سریع بود و تمام آتش‌هایمان در یک نقطه اجرا می‌شد؛ همان نقطه‌ای که شما لشکر گارد ریاست جمهوری عراق مثلاً اشاره کردید. دقیقاً موقعی که لشکر گارد می‌خواست حمله کند و به اصطلاح نیروهایش بیاید وارد منطقه شود، ما ۸۵ اراده جنگ‌افزار شلیک می‌کرد علاوه‌براین آتشی که بر روی دشمن می‌ریختیم واحد ادوات و سایر قرارگاه هم بودند که موجب شد آتش بسیار متمرکزی آنجا در مجموع روی دشمن بریزیم. ما ۱۷ تا تیم دیده‌بانی داشتیم که از این ۱۷ تا دیده‌بانی تقریباً ۱۱ نفرشان شهید شدند. من از توپخانه عبور می‌کنم. اما در رابطه با تیپ ذوالفقار ادوات، انصافاً هم در جنگ و این عملیات خیلی زحمت کشیدند. من آمار دقیقشان را در آوردم. ۲۱۸۲ نفر موقع عملیات، نیروی تیپ ذوالفقار بودند؛ از این ۲۱۸۲ نفر، ۳۸۳ نفرشان زخمی شدند و نزدیک ۵۰ و خرده‌ای هم شهید دادند. و تعداد ۲۴ قبضه خمپاره ۸۱، ۲۱ قبضه خمپاره ۸۲، ۱۴ قبضه مینی‌کاتیوشا (۱۰۷)، ۲۴ قبضه توپ ۱۰۶، ۱۰ قبضه توپ ۵۷ میلی‌متری، ۵ قبضه آرپی جی ۱۱، ۱۵ قبضه

وظیفه عمده داشتیم؛ یکی شناسایی‌های توپخانه، ادوات، زرهی‌ها و سایر توپخانه‌ها و سایر آتش‌های دشمن که باید آنها را شناسایی می‌کردیم. دومین کاری که باید انجام می‌دادیم این بود که ما یکسری مواضعی را داخل خود نخلستان باید آماده می‌کردیم. حدود یک ماه قبل از عملیات مأموریت کمک مستقیم قرارگاه کربلارا با عنوان قرارگاه کربلا ۲ به توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا سپردند و یگان‌های ارتش که باید می‌آمدند و در اختیار ما قرار می‌گرفتند و مسئولیت اینها مشخص شد. ما باید برخی از گردان‌های توپخانه ارتش را که عمدتاً سبک بود، به منطقه فاو و بعضی از آنها را جهت فریب دشمن به منطقه هور منتقل می‌کردیم. تنها در محدوده یگان ما در منطقه، ۱۲ گردان توپخانه را باید در ۲ تا جاده سازماندهی و مستقر می‌کردیم. عملیات که شروع شد، ما حدود ۸۵ اراده جنگ‌افزارمان آماده به کار بود. در ادامه

عملیات توپخانه قرارگاه کربلا ۲ به ۱۲۰ اراده رسید. در این محدوده؛ یعنی از لحظه شروع عملیات تا رسیدن به خط پدافندی تقریباً حدود ۶۰۰ هزار گلوله شلیک کردیم. در قرارگاه کربلا ۲ توپخانه‌ها شامل لشکرهای ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و ۲۵ کربلا از سپاه و بعد هم از ارتش گردان‌های مختلفی را به ما مأمور کردند. از بین ۶ تا قرارگاه توپخانه، بیشترین شلیک توسط قرارگاه کربلا ۲

سردار حاجی داداشی:
حدود یک ماه قبل از عملیات مأموریت کمک مستقیم قرارگاه کربلا را با عنوان قرارگاه کربلا ۲ به ما سپردند و یگان‌های ارتش در اختیار ما قرار می‌گرفتند. ما باید برخی از گردان‌های توپخانه ارتش را که عمدتاً سبک بود، به منطقه فاو و بعضی از آنها را جهت فریب دشمن به منطقه هور منتقل می‌کردیم.

جمع‌بندی

در بخش‌های پایانی این مراسم، سردار امین شریعتی به جمع‌بندی مطالب بیان‌شده درباره عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ پرداخت و مباحث فرماندهان را چنین جمع‌بندی کرد: «چندتا موضوع هست که به‌عنوان جمع‌بندی در خاتمه این جلسه اشاره می‌کنم. یکی اینکه چیزی که الان ارائه شد، به‌معنای این نیست که بقیه مجموعه لشکر عاشورا نقش نداشتند و اولویت

موشک مالیوتکا، ۷۴ قبضه خمپاره دیگر، ۵۰ قبضه تیربار دوشکا، ۶ قبضه پلامینا در اختیار داشتند. این همه تجهیزات تیپ ذوالفقار بود که در داخل گردان‌ها و محورها تقسیم شده بود و زحمات زیادی هم کشیدند. نیروهای تیپ ذوالفقار لشکر ۳۱ عاشورا ۸۰ روز قبل از عملیات به منطقه وارد شدند و مجبور بودند نزدیک به ۱۳۰ و چند موضع بسازند که جنگ‌افزارهای خودشان را آنجا مستقر کنند.

پدافند هوایی لشکر کلاً ۲۴۷ نفر نیرو داشت و در ۳ آتشبار سازماندهی شده بود. آتشبار یکم و دوم اینها در منطقه خودمان کنار یگان‌ها گسترش پیدا کردند و مسئول پدافند هوایی بودند، منتها به‌صورت استتار. حدود یک ماه قبل از عملیات هم عمده نیروهایشان برای ساختن موضع‌هایشان به منطقه آمدند. آتشبار سوم هم آقا امین یک مأموریتی به آنها داده بود که آماده شوند به‌محض اینکه نیروهایمان رفتند، بروند آن طرف آب و تمام جنگ‌افزارهایی که دارند و آنجا به غنیمت گرفتند را سازماندهی کنند و استفاده کنند؛ که همین کار را هم به‌نحو احسن انجام دادند. آتشبار یکم آنها ۷ قبضه داشت، آتشبار دوم هم ۱۱ قبضه، جنگ‌افزارهای ۱۴/۵، ۲۳ و ۵۷ داشتند.

زرهی لشکر عاشورا، حدود ۲۰ دستگاه زرهی داشت که غنیمتی بودند؛ پی‌ام‌پی‌ها و سایر جنگ‌افزارها. مأموریتی هم که داشتند به‌اصطلاح جابه‌جایی نفرات و مهمات عمدتاً با خشایار یا پی‌ام‌پی بود. در خط به‌خصوص در کارخانه نمک، یک مقدار وضعیت نابسامان بود؛ بیشتر در آنجا به جابه‌جایی نفرات و... مهمات و کمک می‌کردند و مأموریت شلیک تیر مستقیم هم داشتند که آنجایی که سکو بود معمولاً در سکوها شلیک می‌کردند.»

سردار شریعتی:

نقش مردم پنج استان فعلی و سه استان قبلی مثل زنجان، آذربایجان شرقی و غربی در پشتیبانی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ بسیار چشمگیر بود.

نبوده؛ بالاخره براساس زمان سه‌ساعته‌ای که آقای دکتر اردستانی و همکارانشان مشخص کردند، یک تقسیم کاری کردیم که در این سطح به‌صورت خیلی خلاصه ارائه شود و از این به بعد دیگر هر شاخه‌ای مرکز اسناد خود لشکر باید کار بکند و بیاییم شاخه‌به‌شاخه اینها را باز کنیم. این تازه شروع کار ماست؛ یعنی تقریباً این

برای شروع کار بود و مختصری از بحث لشکر عاشورا و والفجر ۸. خب، بالاخره هرکدام از دوستان آجایی هستند؛ مثلاً آقای جمشید نظمی که داخل گردان خط‌شکن سمت راست بود، دیروز اتاق عمل بود. این عملیات یکی از عملیات‌هایی بود که لشکر عاشورا از قشر عظیمی از دانشجویان تحصیل‌کرده کشور استفاده کرد. در راستای تخصص من با ارتباطاتی که با دانشگاه یعنی وزارت آموزش علوم آن موقع داشتیم، در تهران یک مرکز پشتیبانی انتهای خیابان کارگر روبروی دانشگاه تشکیل

چهار چراغ بروند! یعنی ببینید اینهایی که می‌گویم باید باز شود و بحث شود، بحث‌هایی است که همین‌طوری ما داریم می‌گوییم. چه خوب است ۲، ۳ تا از اینها را بیاورید بنشینید حرف‌هایشان را بشنوید، بعد مثلاً این اردوگاه شهید اشتری همین نیروهایی که خود من دستچین کرده و از لشکر آورده بودم برای این گردان‌های غواص به‌اضافه نیروهای تخریب، در اردوگاه مستقر شده بودند. روزها که نمی‌توانستند بروند. ما خوزستانی هستیم؛ سرمای خشک آن منطقه اصلاً استخوان‌ها را داغون می‌کند. اینها نکات بسیار مهمی است که واقعاً آدم باید روی آن کار بکند. مسئله بعدی درخصوص این عملیات این است که عرفان و معنویت آن منحصر به فرد بود. واقعاً من خودم دغدغه داشتم؛ بالاخره بعد از اقامه‌دهی فرمانده لشکر شده بودم. لشکر عاشورا آن موقع کجا، آن موقع که من تحویل دادم کجا! خیلی فرق می‌کرد آن موقع که من لشکری که من آن موقع به آقا مهدی تحویل دادم و با لشکری که بعد از ایشان تحویل گرفتم، زمین تا آسمان فرق می‌کرد. وقتی می‌خواستیم برویم عملیات والفجر ۸ را انجام دهیم، بعد از شهادت آقا مهدی بود و کار بسیار سخت بود. فقط یک جمله می‌خواهم خدمت شما بگویم - ممکن است الآن خیلی از دوستان مثلاً در جاهای دیگر درباره این موضوع فکر دیگری کنند - من هرگاه در لشکر عاشورا بودم، به‌خصوص عملیات والفجر ۸، از آقا امام زمان (عج) مدد می‌خواستم و حتماً در کنارم آقا مهدی بود. من توی عملیات والفجر ۸ در خط اول نشسته بودم؛ حاج احمد کاظمی پیش من آمد. عصر آن روز آقای غلامپور با من تماس گرفت گفت آقا محسن گفته یک نهر به ایشان تحویل بده، ایشان می‌خواهد. خب یک نظری داشتند. ایشان و شهید خرازی آمدند

شده بود. ما تقریباً بیشترین لشکری بودیم که مداوم دانشجو به لشکر ما اعزام می‌شد و تأکید خود من این بود مثلاً همین آقای حاج داداشی مداوم چیزی قریب ۶۰ نفر دانشجو زیر نظرش بود که آموزش دیدبانی به آنها می‌داد یا داخل زرهی همین‌طور یا عمدتاً داخل رشته‌هایی که به ریاضیات بیشتر نیاز داشتند، ما از این تیپ نیروها استفاده می‌کردیم و این عملیات یکی از عملیات‌های بارزی بود که از اینها استفاده شد. نقش

مردم این ۵ استان فعلی و ۳ استان قبلی مثل استان اردبیل و آذربایجان شرقی و غربی در پشتیبانی از لشکر عاشورا و این عملیات واقعاً بسیار چشمگیر بود. شب خیلی سرد بود، آن هم سرمای خوزستان که بسیار بسیار خشک است - این فقط یک تلفن زد به دوستان در استان‌ها که بچه‌ها عسل می‌خواهند، بهترین عسل را

سردار شریعتی:

سرمای خوزستان بسیار خشک است و استخوان بدن را اذیت می‌کند. مسئولان لشکر فقط یک تلفن زد به دوستان در استان‌ها که بچه‌ها عسل می‌خواهند، بهترین عسل را برای ما بفرستید.

برای ما بفرستید. سر معبر هر کدام از این غواص‌هایی که در منطقه کارون در اردوگاه شهید اشتری داشتند آموزش می‌دیدند، یک حلب سر هر معبدی گذاشته بودند؛ هر نفری که سریع می‌رفت توی کارون با لباس غواصی آموزش را می‌دید، باید عسل می‌خورد و دوباره برمی‌گشت. یعنی ما باید این‌طوری به نیروها می‌رسیدیم؛ وگرنه نیروها از بین می‌رفتند. میانگین سنی بچه‌ها ۱۸ سال بود، کمتر هم بود. این آقای عزتی به من گفت، بعضی از اینها چطور می‌باید روی اسکله



همایش واکاوی عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ - تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

یک نفر از من گرفتند. شهید خرازی یک نفر هم از آقای قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر گرفت و قرار شد که لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) دنبال پشتیبان لشکر ۵ نصر و لشکر ۸ هم دنبال پشتیبان لشکر ۳۱ عاشورا باشند. زمانیکه غواص هایمان می خواستند بروند، من در خط در کنار ساحل اروند نشسته بودم. یعنی دقیقاً قرارگاه من در خط بود و در کنار آب و باید خودم می دیدم و گردانها را خود من هدایت می کردم. بالاخره درست است که مردم بچه هایشان را دست ما داده بودند اما در مورد آنها مسئولیت داشتیم.

دوستان عزیز هم در درون فرماندهان بعضی از فرماندهان سپاه در سطح کلان کشور قبل از عملیات تردید بود که آیا این بچه ها را می توانند از این اروند عبور دهند. خب خیلی از این دوستان ارتشی مان می آمدند مطرح می کردند که در کل دوران گذشته جریان عبور از رودخانه، فقط کانال سوئز بوده که آنها می خواستند از آن عبور کنند نتوانستند. مدام آن بحث کانال سوئز

و زمان قبل را مطرح می کردند. خب همه اینهایی که دوستان ما تعریف کردند و این همه زحمتی که کشیده می شد، مگر الکی بود؟ این بچه های اطلاعات باید می رفتند شناسایی می کردند، بعد قبل از شناسایی کسی که به آنها آموزش می داد که خودش باید یاد می گرفت که چطوری از اروند عبور کند کسی آموزش نمی داد. یک عده باید می آمدند می رفتند خودشان دوباره در بهمنشیر تمرین می کردند. ما همه اینها را که می دیدیم یک جلساتی برگزار شد از مسئولین نظام هم توی خوزستان در پادگان کرخه دزفول آمدند. آنجا یکی یکی از فرمانده لشکرها سؤال کردند که شما چطوری می خواهید عبور کنید؟ اصلاً شدنی است؟ پس ببینید، حتی در سطح کلان نظام یک سری تردیدها ایجاد شده بود، اما با این حرکت هایی که انجام شد و اعتماد به نفسی که در بچه ها بود، همه این مسائل برطرف شد. در ارتباط با این عملیات، برادرهایی در کنار ما بودند؛ یک عزیزی بود به اسم حاج حسینلو.

به خط بزنییم، ساعت ۸ - که آقای عزتی گفت - ۸ یا ۸:۳۰ شب راه بیفتیم، لشکر ۲۵ کربلا هم همین زمان راه افتاده باشد یا لشکر ۵ نصر همین زمان راه افتاده باشد. تمام اینها کار شد. بچه‌های اطلاعات، گروه گروه می‌آمدند می‌نشستند و روزها و ساعت‌ها خود ما نظارت می‌کردیم خب دسته‌ای که آقای عزتی داشت با آقای جمشید نظمی فرق داشت. گردان علی‌اصغر^(ع) ما از شروع حرکت از نقطه رهایی‌اش با گردان سیدالشهدا^(ع) ما فرق داشت؛ تا چه برسد به لشکر عاشورا و لشکر ۵ نصر و ۲۵ کربلا که چپ و راست ما بودند. یعنی خیلی عملیات، عملیات ویژه‌ای بود. من بعد از لشکر عاشورا رفتم فرماندهی قرارگاه کربلا و لشکر ۷ ولی عصر شدم. آقای اصلان‌بیگ رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان در خوزستان مهمان ما بود؛ آمد آنجا من بردمش روی ارونند. اصلاً حرف‌هایی که من می‌زدم، می‌گفت این محال است، غیرممکن است شما توانسته باشید. تا اینکه من آمدم اسناد را نشان دادم بردمش روی پل بعثت؛ توی پل بعثت وقتی که ایستادیم به او گفتم این طوری زده، آنطوری شده، به این شکل. آن موقع باور کرد. می‌گفت محال است. خب این کار به برکت خون شهدا و حضور خود شهدا انجام شد. خب می‌دانید که این عملیات صدرصد فرماندهی‌اش با سپاه بود؛ یعنی اصلاً این عملیات والفجر ۸ متولی‌اش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و بقیه سازمان‌ها و یگان‌های نظامی تحت امر سپاه بودند یا در کنترل عملیات سپاه بودند. در این عملیات نقش جهاد، هوانیروز، نیروی هوایی ارتش خیلی مؤثر بود و من در انتهای صحبت هم از همه برادرهایی که زحمت کشیدند در این جلسه شرکت کردند و از جناب آقای دکتر اردستانی تشکر می‌کنم.»

ایشان شهید شد؛ در همین عملیات والفجر ۸ شهید شد. خودش جزء مشاورین لشکر بود. بعد پسرش در گردان حضرت علی اکبر بود^(ع). من بلافاصله به فرماندهی گردان گفتم این پدرش شهید شده، بفرستیدش برود حداقل به کفن و دفن آن برسد؛ برود در کنار مادرش. دوستان عزیز من کمتر از فکر کنم سه چهار روز نشد که این رفت و این بحث‌ها را دنبال می‌کرد و برگشت و دیدم یک کاغذی با خودش برداشته آورده؛ این کاغذ از مادرش بود که من به‌عنوان مادر این فرد اجازه می‌دهم که ایشان در عملیات شرکت بکنند. و آمد و رفت و شهید هم شد. یعنی پدر در مرحله اول عملیات بعد از موج غواص‌ها که وارد شد، شهید شد و بعد در ادامه عملیات کارخانه نمک پسرش هم شهید شد. این چیزها زیاد بوده؛ نه در لشکر ما تنها، در همه لشکرها. در عملیات والفجر ۸ برادرهای عزیز، من هر وقت به‌سمت اهواز برای جلسه می‌آمدم، تردید توی من ایجاد می‌شد، سریع به اردوگاه اشتیری برمی‌گشتم یا می‌رفتم پیش بچه‌های اطلاعات و شروع می‌کردم تمام کارها را نظارت کردن، قوت قلب می‌گرفتم که این همه بچه‌ها دارند زحمت می‌کشند. این همه اعتماد به نفس از کجا آمده؟ چه کسی توانسته این اعتماد به نفس را به وجود بیاورد؟ کجاست؟ آن شبی که من کنار شهید احمد کاظمی در خط نشسته بودم، خدا می‌داند اصلاً طوری شده بود که هیچ تردیدی من نداشتم. چه‌جوری آن قدر اعتماد به نفس به وجود می‌آید. این عملیات، عملیات بسیار مهمی بود از جهت آن روحیه عرفانی و معنویت و اعتماد به نفسی که ایجاد شده بود.

بحث بعدی اینکه این یکی از عملیات‌هایی بود که به این شکل نبود که ما اگر قرار بود ساعت ۱۰ بزنییم